

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۴،
صفحات ۲۱-۱

بررسی تاثیر تغییر جنسیت در امور کیفری

استادیار ، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی ، دانشگاه مازندران

علی اکبر جهانی

دانشجوی دکتری تخصصی ، رشته الهیات و معارف اسلامی ، دانشگاه مازندران

عرفان حیدری

Email: aajahani110@yahoo.com

چکیده

تغییر جنسیت مسئله‌ای است که در عصر نوین مطرح گشته است از جهت‌های مختلف می‌توان به آن نگاه کرد آنچه در این نوشتار مد نظر ما است بررسی تاثیر تغییر جنسیت در امور کیفری با توجه ویژه بر جرائم کیفری مربوط به خانواده و برخی از مسائل مربوط به تغییر جنسیت و تغییر حقوق و تعهدات فرد تغییر جنسیت داده شده در خانواده می‌باشد. باید به خاطر داشت تغییر جنسیت به عنوان یک مسئله نوین در حقوق و به خصوص در فقه مورد شک و شبهه قرار گرفته شده است و قبل از ورود به بحث باید آن را توضیح داد و از نظر فقهی بررسی کرد که در این نوشتار پس از بررسی فقهی به تایید مشروعیت تغییر جنسیت نظر دادیم و در مورد جرم بودن یا نبودن آن نیز بررسی انجام شد و به این نتیجه رسیدیم که با رعایت شرایطی تغییر جنسیت مشروع می‌باشد و دارای تعاقبات حقوقی و کیفری موشکافانه است.

جنسیت ، خانواده ، فقه ، حقوق ، کیفری

واژگان کلیدی:

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

Examining the impact of gender reassignment on criminal matters

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year ,Issue 24

Pages 1-21

Ali Akbar Jahani Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran

Erfan Heydari Specialized Doctoral Student, Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran

Email: aajahani110@yahoo.com

Abstract

Gender reassignment is an issue that has been raised in the modern era. It can be viewed from different angles. What we intend to do in this article is to examine the impact of gender reassignment in criminal matters, with special attention to criminal offenses related to the family and some issues related to gender reassignment and changing the rights and obligations of the person who has undergone gender reassignment in the family. It should be remembered that gender reassignment, as a new issue in law and especially in jurisprudence, has been subject to doubt and suspicion. Before entering into the discussion, it must be explained and examined from a jurisprudential point of view. In this article, after a jurisprudential examination, we commented on the legitimacy of gender reassignment and examined whether or not it is a crime. We concluded that gender reassignment is legitimate if certain conditions are met and has meticulous legal and criminal consequences.

Keywords: Gender, Family, Jurisprudence, Law, Criminal

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

البته هدف ما در این نوشتار آن است که پس از بررسی ابتدایی مفهوم تغییر جنسیت و موضع فقهای اسلامی به تاثیر تغییر جنسیت در برخی امور کیفری بپردازیم هرچند تغییر جنسیت تنها بر امور کیفری و مجازات‌ها تاثیرگذار نیست بلکه نقش وسیع در روابط اجتماعی و امور خصوصی نیز دارد که به جهت خارج از موضوع بودن در این مقاله به آنها پرداخته نمی‌شود.

۲- مفهوم تغییر جنسیت

واژه تغییر جنسیت از دو کلمه "تغییر" و "جنسیت" تشکیل شده است. تغییر: مراد از تغییر هرگونه تبدیل و دگرگونی است که ممکن است وضعیت یا حالت شیء را عوض کند به گونه‌ای که وضعیت جدید با وضعیت سابق از یک جهت یا جهات متعدد دارای تفاوت گوناگون می باشد (کریمی نیا، ۷۳۱۴ ش، ص ۲۶).

جنسیت: به معنای حالت یا ماهیت جنس، دارا بودن تمایلات جنسی است (آریان پور کاشانی، ۷۳۶۳ ش، ص ۲۱۷۲). تغییر جنسیت در اصطلاح پزشکی تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد و منظور تبدیل یا اصلاح آلت تناسلی است به گونه ای که جنس مرد به زن یا برعکس تبدیل گردد و همچنین تبدیل خنثی به یکی از دو جنس نیز به معنای تغییر جنسیت می باشد (عمید، ۷۳۶۱ ش، ص ۵۳۳). تغییر جنسیت با تغییر ژن و کروموزوم متفاوت است، زیرا با تغییر ژن و کروموزوم جنسیت فرد تغییر نمی کند، بلکه تغییراتی نسبت به ژنها و کروموزومها انجام می گیرد. اگرچه در رفتار و اخلاق حالت شخص تغییراتی بهوجود می آید ولی باعث تغییر جنسیت نمی شود در حالیکه در تغییر جنسیت با عمل جراحی آلت تناسلی وضعیت فعلی فرد از لحاظ مرد یا زن

یکی از بحث‌های نوین که در دانش‌های مختلف بشری همچون پزشکی و روانپزشکی همچنین حقوق ظهور پیدا کرده است مسئله تغییر جنسیت می‌باشد تغییر جنسیت در اصطلاح عبارت است از دگرگونی ویژگی‌های فیزیکی و بیولوژیکی یک فرد با استفاده از عمل جراحی هورمون درمانی در جهت همانند سازی آن ویژگی‌ها با جنسیت مخالف (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵) این مسئله در تاریخ فقه اسلامی از سابقه‌ای بسیار کم برخوردار است و موضوعی نوپا می‌باشد که فقهای معاصر را درگیر خود نموده است و در مقابله با این مسئله نگرش‌های مختلفی در فقه اسلامی به وجود آمده است مخصوصاً از آن جهت که افرادی که مشمول تغییر جنسیت می‌شوند از یک منشا برخوردار نیستند و دلایل مختلفی برای تغییر جنسیت وجود دارد و این دلایل می‌تواند در حکم آنان تغییر ایجاد کند.

مسئله مورد بحث دیگر اثراتی است که تغییر جنسیت در جامعه و روابط بین انسان‌ها می‌گذارد باید به خاطر داشت که بنیادی ترین نهاد یک جامعه خانواده است و تغییر جنسیت می‌تواند نقش افراد در خانواده را تغییر دهد و از آنجا که هر فرد در خانواده بسته به نقش خود (زوج، زوجه، پدر، مادر، اولاد و...) از حقوق و تکالیفی برخوردار است تغییر جنسیت می‌تواند این حقوق و تکالیف را بر هم زند و باید بررسی کرد که این تغییر جنسیت چه تاثیری در حقوق و تکالیف دیگران و همچنین فرد تغییر جنسیت داده شده می‌گذارد. البته تاثیر تغییر جنسیت تنها بر این حقوق و تکالیف فقط مخصوص خانواده نیست و بلکه بر حقوق و تکالیف اجتماعی فرد در جامعه نیز تاثیر می‌گذارد.

و آرزوی زندگی کردن به صورت فردی از جنس مقابل (گودرزی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۱۹) عمل تغییر جنسیت به معنای خاص خود در دسته دوم صدق می‌کند و یک فرد تراجنسیتی با جراحی جنسیت آناتومیک خود را کاملاً تغییر می‌دهد در حالی که یک فرد هرمافرودید با عمل جراحی جنسیت خود را تعیین می‌نماید و در واقع به جنسیت غالب خود ملحق می‌شود.

۳- تغییر جنسیت از منظر فقهی

برتری مکتب فقه شیعه نسبت به سایر مکاتب فقهی پویایی و انعطاف پذیری آن در رویارویی با مسائل نوپیدایی است که جامعه بشری با آن مواجه است، با توجه به واقعیت داشتن عمل جراحی تغییر جنسیت در مورد پاره‌های از افراد، لازم است تکالیف فقهی-حقوقی آنها با توجه به شرایط و وضعیت جدید روشن شود چراکه در سراسر جهان و از جمله ایران افرادی به خاطر اختلالات جنسی مبادرت به عمل تغییر جنسیت می‌کنند تا از عذاب و رنجی درونی که از طرف خانواده و جامعه بر ایشان وارد می‌شود رهایی یابند، بنابراین ضروری است این افراد از حقوق و تکالیف شرعی خود آگاهی داشته باشند. اما تاکنون اثری که حاوی تمام فروع و مشتقات متصور بر تغییر جنسیت باشد تدوین نشده و از این جهت، لازم است با تدوین اثری جامع آگاهی لازم برای روشنگری این افراد و جامعه بوجود آید تا گام مهمی در جهت تحریر زدایی این افراد و جامعه باشد.

یکی از مباحث بحث انگیز که در دهه‌های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و پیشرفتهای علم پزشکی و جراحی زمینه و امکان آن را فراهم کرده، تغییر جنسیت است. هر چند باور آن برای گروهی امکانپذیر نیست و آن را غیر ممکن

بودن با حالت سابق فرد تفاوت می‌گردد. در یک مفهوم کلی و در اصطلاح پزشکی تغییر جنسیت دارای یک معنی روشن می‌باشد و آن عبارت است از عمل جراحی در آلت تناسلی که تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد یا تبدیل دو جنسی یا افراد خنثی به مرد یا زن را شامل می‌شود. (کریمی نیا، ۷۳۳۷ش، ص ۷۲۴)

۱-۲- تمایز تعیین جنسیت و تغییر جنسیت

بر پایه رویه و سابقه علم پزشکی دو دسته از افراد با اختلال در هویت جنسیتی خود موضوع علم تغییر جنسیت قرار می‌گیرند. دسته اول همان افراد خنثای تعریف شده در فقه اند که در اصطلاح پزشکی هرمافرودیت نامیده می‌شوند در این وضعیت بسیار نادر یک فرد به صورت همزمان هم بافت بیضه دارد و هم بافت تخمدان، و وضعیت دستگاه تناسلی خارجی آنها مبهم است (Margarit, And Others, ۲۰۰۰, p. ۲۶) این افراد دارای کروموزوم اضافی در هنگام تولد خود هستند و این ژن اضافی باعث می‌شود رد از نظر بیولوژیکی به طور کامل به هیچ کدام از هویت‌های زن یا مرد ملحق نشود. اگرچه ژن یکی از دو جنس در او قوی‌تر و حاکم‌تر است. به دلیل ظهور علائم این اختلال جنسیتی علم پزشکی قادر است در سنین کودکی با عمل جراحی این اختلال را درمان کند و فرد را به طور کامل به یکی از دو دسته جنسیتی ملحق نماید (Creighto, ۲۰۰۱, p. ۲۱۹) دسته دوم که ترا جنسیتی یا ترانس سکشوال نامیده می‌شوند دارای اندامی کاملاً مردانه یا کاملاً زنانه هستند و ساختار آناتومیک آنان کاملاً طبیعی است اما خصوصیت این دسته عبارت است از احساسات مبرم ناراحتی و عدم رضایت از ساخت آناتومیک جنسی خود و آرزوی مبرم به خلاصی از اعضای جنسی خود

در این دلیل میتوان مناقشه نمود، زیرا به استناد این دلیل در صورتی می توان تغییر جنسیت را به طور مطلق ممنوع دانست که ضرورت ایجاد نکند. اگر شخصی در نتیجه بیماری روانی یا جسمانی ناچار به برداشت عضوی از اعضاء بدن خویش شود، قاعده مجاز بودن ممنوعات در موارد اضطرار و ناچاری، حاکم بر این دلیل میشود و در نتیجه، برداشت یا ازبین بردن عضوی از بدن در موارد ناچاری امری مشروع است و به استناد دلیل مذکور نمی توان تغییر جنسیت را به طور مطلق ممنوع تلقی نمود.

دلیل دیگر نظریه ممنوعیت تغییر جنسیت، غیرمقدور بودن آن است زیرا خداوند انسان را مذکر و مؤنث آفریده است و هیچ قدرتی نمی تواند مذکری را به مؤنث یا بالعکس تغییر دهد. در نتیجه، اگر به وسیله یک عمل جراحی آلت جنسیتی شخصی برداشته می شود و یا با تزریق دارو موی صورت مردی ازاله شود و پستان او بزرگ گردد، این شخص در واقع تبدیل به مؤنث نشده است. بر عکس، رویاندن مو در رخسار مؤنثی و کوچک کردن پستان او و غیره، به وسیله تزریق دارو، موجب تغییر جنسیت او به جنس مذکر نمی شود. به عبارت دیگر، تغییر موضوع مذکر به مؤنث یا بالعکس امری غیرمقدور و ناشدنی است و چون موضوع تغییرناپذیر است، حکم آن نیز ثابت و غیر قابل تغییر است (همان). این دلیل نیز غیر قابل اعتماد است زیرا به استناد این دلیل نیز نمی توان تغییر جنسیت را به طور مطلق غیرمشروع دانست، چون موضوع مورد بحث، تغییر جنسیت تمام افراد بشر نیست. در علم پزشکی نیز اعتقاد بر این نیست که تمام افراد قابل تغییر جنسیت نیستند، بلکه افرادی که به نوعی خنثی می باشند، موضوع تغییر جنسیت است. بنابراین، غیر مقدور بودن تغییر جنسیت، شامل تمام افراد نمی شود، بلکه فقط شامل افرادی

میدانند در مقابل گروهی دیگر آن را به عنوان درمان یک نوع بیماری پذیرفته اند. تغییر جنسیت در مورد افراد خنثی صدق نمی کند، بلکه باید در مورد این افراد اصلاح جنسیت یا تعیین جنسیت را به کاربرد چون این افراد از نظر فیزیولوژی هر دو بافت جنسی را دارا هستند و با جراحی فقط یکی از بافتهای جنسی حذف می شود. افرادی که در معرض درمان تغییر جنسیت قرار می گیرند به نوعی از لحاظ روانی یا جسمی دچار مشکل هستند در این افراد خصوصیات جسمی با گرایشات و تمایلات جنسی آنها در تعارض است. و با عنوان ترانس سکشوال یا خنثای روانی نامیده میشوند. ترانس یکی از شدیدترین اختلالات هویت جنسی است.

در مورد تغییر جنسیت این افراد، فقهای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر آشکاری دارند، در مجموع در این زمینه سه نظریه مطرح شده است که عبارتند از: نظریه ممنوعیت مطلق، مشروعیت مطلق و مشروعیت مشروط.

۱-۳- نظریه ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت

یکی از دلایل نظریه ممنوعیت تغییر جنسیت، عبارت از این است که مجاز بودن تغییر جنسیت مستلزم مجاز بودن برداشت و از بین بردن اعضایی است که از بدن شخص موضوع تغییر جنسیت برداشته میشود تا اعضای مصنوعی جنسیت مخالف در جای آن گذاشته شود، در حالیکه، حرمت و ممنوعیت از بین بردن اعضاء بدن از ضروریات است و کسی نمیتواند با از بین بردن عضوی از بدن خود به خویش یا با از بین بردن اعضاء بدن دیگری به او صدمه وارد کند. در نتیجه، تغییر جنسیت عملی نامشروع است (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۴۶).

توانند بر خلاف آنها با یکدیگر توافق کنند. چنانکه به وسیله ی قرارداد نمی توان تابعیت یا جنسیت کسی را تغییر داد». این دلیل نیز در صورتی دلالت بر عدم مشروعیت تغییر جنسیت می کند که در علم پزشکی تغییر جنسیت مشروط به شرائطی نباشد و هر کس که اراده تغییر جنسیت خود کند، درخواست او پذیرفته شود ولی اگر تغییر جنسیت مشروط به شرایط شود، همان طوری که در بیشتر کشورها مقررات و شرایط خاصی در این باره تصویب شده است، مغایرتی با مصالح جامعه نخواهد داشت. بنابراین، تمام دلایل معتقدان به عدم مشروعیت تغییر جنسیت، از موضوع منصرف است و به استناد این دلایل نمی توان به طور مطلق تغییر جنسیت را غیر مشروع دانست، بلکه این دالیل مواردی را شامل میشود که تغییر جنسیت برای شخص مضر و آسیب رسان باشد و او به صرف میل خویش اقدام به تغییر جنسیت خود کند ولی در مواردی که تغییر جنسیت به عنوان یک راه درمان یا یک عمل مفید و دارای منفعت عقلایی مشروع انجام میشود، دلایل یاد شده نمی تواند دلالت بر ممنوعیت آن نماید.

۲-۳- نظریه مشروعیت مطلق تغییر جنسیت

در مقابل نظریه مخالف پیشین، نظریه دیگری ابراز شده است که بر مبنای آن تغییر جنسیت به طور مطلق مجاز و مشروع است که عمده دلایل آن مورد بررسی قرار می گیرد: یکی از دلایل نظریه مشروع بودن مطلق تغییر جنسیت، اصل اباحه و عدم دلیل بر حرمت آن از طرف شارع است، چون اصل جواز، تصرفات است مگر اینکه دلیلی بر ممنوعیت وجود داشته باشد و دلیلی نیز بر حرمت آن در شریعت وجود ندارد. پس، چنین عملی ظاهراً مشروع است (موسوی خمینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱ ص ۳۱۳؛ مؤمن، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۱). از مشروع است (موسوی

میشود که گرایش جنسی روانی آنها با آلت جنسی بدنشان هماهنگ و همسو است که اکثر انسانها در این گروه می باشند و این گروه خارج از موضوع حساب می گردد همان گونه که بعضی از فقهاء (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۱)، از ظهور آیات استفاده نموده اند: خداوند انسان را مذکر و یا مؤنث آفریده است. در نتیجه، کسی که دارای آلت جنسی هر دو جنس مذکر و مؤنث است یکی از این علائم اصلی و دیگری زائد است. بنابراین، مراجعه به متخصص جهت تشخیص جنسیت اصلی و از بین بردن علائم جنسیت غیر اصلی در خنثای بدنی و خنثای روانی نه تنها امری ممنوع نمی تواند باشد بلکه امری شایسته و پسندیده است. همان طوریکه بعضی (سوارتز، ۱۹۹۷م، ص ۱۱۳)، ضمن قبول انحصار جنسیت بشر در مذکر و مؤنث، اظهار کرده: تعیین جنسیت در زمان ولادت شخص یک پیشگویی است که در مورد خنثای بدنی یا روانی این پیشگویی نادرست بوده است و در پیشگویی جنسیت آنان اشتباه شده است، هر چند این پیشگویی در اغلب موارد با واقع منطبق است. علاوه بر این، موضوع مهم دیگر مالک تعیین جنسیت است که تا سال ۱۹۷۱ دانشمندان معتقد بودند که مالک تشخیص جنسیت فقط علائم ظاهری بدن نیست بلکه در تعیین جنسیت یک شخص باید آلت تناسلی، وجود بیضه یا تخمدان و کروموزوم او را در نظر گرفت ولی بعد از تاریخ مذکور علاوه بر عناصر مذکور، شکل مغز شخص را نیز مؤثر در تعیین جنسیت می دانند. دلیل دیگر عدم مشروعیت تغییر جنسیت، همان گونه که بعضی معتقدند (کاتوزیان، ۱۳۹۷س، ص ۹۷۹)، مخالفت آن با مصالح عمومی است زیرا: «قواعدی که وضع مدنی شخص را در جامعه تعیین میکند، تنها به خاطر حفظ منافع او وضع نشده است، هدف مهم اینگونه قواعد تأمین مصالح عمومی است. به همین جهت اشخاص نمی

انجام دهند و در یکی از تصرفات مجاز به استناد این قاعده، تغییر جنسیت است. هر چند این قاعده عیناً روایت وارد نشده است ولی میتوان آن را از روایات وارده در باب نکاح باکره رشیده، استخراج نمود: به عنوان مثال در صحیحہ فضیل بن یسار و محمد بن مسلم و زراره و بن معاویه از حضرت باقر (ع) نقل شده است: زنی که مالک خودش است، سفیه و مولی علیها نیست، ازدواج او بدون اذن ولی نافذ است. بنابراین، در حجیت این قاعده نمی توان مناقشه نمود، ولی از جهت مفهوم قاعده و همچنین تطبیق آن بر مورد، میتوان مناقشه کرد زیرا اولاً از جهت مفهوم قاعده، مفهوم آن این نیست که انسان بر خود ولایت و حاکمیت دارد، همان گونه که بر اموال خود حاکم است بلکه آنچه در باب روایت نکاح باکره رشیده وارد است که اگر او مالک خویش است، می تواند مست ازدواج نماید. ظاهر در این است که لاقول می تواند امور خود را اداره و مصلحت و غبطه خود را تأمین نماید، می تواند بدون اذن ولی ازدواج کند. همان طور که اهل نظر انصاری، ۱۳۳۱ق، ص ۵۵۱، نیز قاعده را این گونه تفسیر نموده اند. در نتیجه، از لحاظ مفهومی، دلالت این قاعده بر سلطه انسان بر خودش محدودش است. بر فرض قبول این ثانیاً که، این قاعده دلالت بر سلطه انسان بر خود دارد و این قاعده دلالت بر و سیاق آن مانند سیاق قاعده سلطه بر اموال است، باز نمی توان به استناد این قاعده تغییر جنسیت را به طور مطلق مشروع دانست، زیرا همان گونه که بعضی (خوبی، ۱۳۱۷، ص ۱۱۱) نیست و مالک هر تصرفی ولو غیر عقلایی و اسرافی، باشد می تواند در حال خود انجام دهد. برخی معتقدند: مالک تنها بنا بر قاعده سلطه نمی تواند در مال خود انجام دهد بلکه باید تصرفی نماید که از دیدگاه عقلاً متعارف و معقول باشد. در نتیجه، قاعده سلطه بر نفس نیز در همین سیاق و حدود قرار میگیرد و فقط اشخاص

خمینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مؤمن، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۱) از آنجایی که اصل اولیه جواز در تصرفات است، مگر با وجود دلیلی بر ممنوعیت و چون در مسأله تغییر جنسیت نیز هیچ دلیلی بر حرمت شرعی وجود ندارد، پس چنین عملی از جهت شرعی ظاهراً مشروع است (خرازی، ۱۳۹۷ ش، ص ۵۱۳؛ مؤمن قمی، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۱۸). در این دلیل می توان مناقشه کرد، زیرا درست است که از طرف قانون گذار دلیل خاصی دال بر عدم جواز و ممنوعیت تغییر جنسیت وارد نشده است ولی چون تغییر جنسیت یک عمل است که شخص و پزشک متخصص آن را انجام می دهند، باید دید که آیا انجام هر عملی مجاز است یا مشروعیت انجام هر عملی مشروط به شرایطی است؟ در باب اجاره اشخاص و نیز شرط فعل، که از اعمال حقوقی بارز و مشهوری است که موضوع آن انجام فعل است، همان طور که صاحب نظران (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص ۹؛ حلی، ۱۳۱۵ق، ص ۱۸۳) اظهار نموده اند: عمل مورد اجاره یا مشروط باید دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتناء باشد. بنابراین، اگر شخصی بدون مشکل بدنی و یا روانی قابل توجه، اقدام به تغییر جنسیت خود نماید، چون این عمل نه تنها دارای منفعت مشروع قابل توجه عقلایی نیست، بلکه شخص را گرفتار بحران روحی و روانی مینماید، میتوان به استناد این عموماً، انجام آن را نامشروع تلقی کرد. دلیل دیگری که می توان برای مشروعیت مطلق تغییر جنسیت به آن استناد کرد، قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم» می باشد، همان گونه که بعضی (مؤمن قمی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳۳)، برای صحت فروش اعضاء بدن به آن استناد کرده و معتقدند: چون این قاعده در سیاق قاعده سلطه مردم بر مالشان است، در نتیجه، همان گونه که مردم حق دارند در مالشان هر تصرفی بکنند، می توانند در بدن خود نیز هر نوع تصرفی را که بخواهند،

مسلمان تسهیل شد و باب گفتوگوی حقوقی و فقهی درباره آن باز شد.

۳-۳- نظریه مشروعیت مشروط تغییر جنسیت

نظریه دیگری، که در مورد وضعیت تغییر جنسیت ابراز شده است، مشروعیت مشروط است. زیرا مشروعیت هر عملی، همانگونه که در ماده ۲۱۵ قانون مدنی نیز به آن تصریح شده است، منوط به وجود منفعت مشروع عقلایی است. در نتیجه، تغییر جنسیت در صورتی مشروع است که خواهان دارای مشکل جنسی باشد و پزشک متخصص تغییر جنسیت را برای رفع مشکل او مفید تشخیص دهد. در اکثر نظامهای حقوقی این نظریه پذیرفته شده است و کشورهایی که تغییر جنسیت را مشروع اعلام نموده اند، مشروعیت آن را منوط به وجود شرایطی کرده اند. شاید ادعا شود که اگر مشروعیت تغییر جنسیت، مشروط به شرایط است، زیرا به استناد قاعدهی «الضرورات تبیح المحظورات» شود، مشروعیت آن از واضحات و مصداق «الضرورات تبیح المحظورات» است، مشروعیت آن از واضحات و مسلمات حدیث رفع، هر عمل ممنوع و غیر قانونی، در شرایط اضطرار، مباح و قانونی می‌شود. ولی این ادعا ناشی از عدم درک درست و صحیح موضوع و قاعده شرایط تغییر جنسیت است، زیرا اولاً مزبور در مواردی جاری است که اول منع قانونی وجود داشته باشد و شخص در شرایط اضطرار قرار گیرد، بعد این قاعده از او رفع حرمت یا ممنوعیت مینماید ولی بعد از خروج از شرایط اضطرار، ادله حرمت دوباره حاکم میشود، در حالیکه نسبت به افراد واجد شرایط تغییر جنسیت بر مبنای نظریه مشروعیت مشروط به ممنوعیت و حرمتی وجود ندارد که قاعده مزبور آن را رفع نماید. ثانیاً مورد بحث فراتر از شرایط اضطراری است زیرا ممکن است شخصی با

می‌توانند تصرفی در بدن و نفس خود کنند که عقلایی است، در حالیکه، تغییر جنسیت شخصی که تمایلات جنسی روانی او مطابق با آلت جنسیتی بدنی او است، از دیدگاه عقلا تصرفی نامعقول و نامتعارف است. علاوه بر این، بر فرض اینکه قاعده سلطه مجرا باشد، در این صورت نیز قلمرو آن محدود به تصرفاتی است که دارای نفع عقلایی است زیرا به استناد اصول و قواعد مسلمات زیرا به استناد اصول و قواعد مسلمات اجتماعی یا شخصی، مشروع و مورد حمایت قانون نیست. بنابراین، اطلاق قاعده سلطه، به این عمومات مقید به تصرفات مفید یا حداقل تصرفات فاقد مفساد اجتماعی یا شخصی میشود. در نتیجه، به استناد این دلایل نمی‌توان تغییر جنسیت را به طور مطلق مشروع و مجاز محسوب نمود.

از اولین فقیهان شیعه که با این موضوع روبه‌رو گشت و لاجرم به بحث علمی و استنباط و فتوا پرداخت، حضرت آیت‌الله امام خمینی بود که در اثر فقهی خویش تحریر الوسیله، این موضوع را ذیل عنوان مسائل مستحدثه به استنباط نشست و در ضمن ده مسئله، جوانب مختلف این موضوع را به بحث و بررسی گرفت و به روا بودن اصل تغییر جنسیت فتوا داد هاشمی، ۱۳۵۱ش، ص ۱۳۷). پس از این فتوا، موضوع تغییر جنسیت در قلمروی مسائل نوآمد فقه اسلامی شیعی جای گرفت. البته اظهار نظر از سوی فقها دربارهی آن همچنان مسکوت بود، تا اینکه فریدون ملک‌آرا در سال ۱۳۶۴ نزد آیت‌الله خمینی رفت و با بیان این استدلال که از نظر روانی خود را یک زن می‌داند، از او برای تغییر جنسیت کسب تکلیف کرد و آیت‌الله امام خمینی پس از تأیید پزشکان متخصص، به او اجازه چنین کاری را داد. از آن پس مسئله تغییر جنسیت از نظر حقوقی و فقهی در این کشور

می دانند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۹۹؛ صدر، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۱۳۹؛ مؤمن، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۷).

هرگاه برادر و خواهر به جنس مخالف تبدیل شوند، نسبت خانوادگی یا قرابت نسبی میان آن دو از بین نمی رود بلکه نسبت آنها برعکس می شود؛ یعنی برادر، خواهر و خواهر، برادر می شود. با وجود اشتراک آنها در نسبت و تولد آنها از یک پدر و مادر، تبدیل شدن دو عنوان، آنها را از «نسبت خواهر برادری» خارج نمی کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶۰؛ خرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹)؛ به بیان دیگر عنوان «آخ» (برادر) برای جنس مذکر و عنوان «اغت» (خواهر) برای جنس مؤنث است. پس از تبدیل جنس مذکر و مؤنث، لامحاله عنوان «برادر و خواهر» نیز تغییر میکند (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۲).

احکامی همچون ارث و مانند آن بر عناوین مختص به مرد یا زن مانند دختر، پسر، خواهر و برادر مترتب می شود و احکام با تغییر جنسیت به جهت اینکه موضوعشان هم اکنون صدق نمی کند، باقی نمی ماند. بنابراین اگر شخصی پسر باشد و پیش از مرگ پدرش تغییر جنسیت دهد، مانند پسران ارث نمی برد بلکه همانند دختر ارث می برد؛ زیرا ملاک آن است که این عناوین در حال مرگ مورث فعلیت داشته و صدق کند. بنابراین اگر مورث بمیرد و از او پسر جدید و دختر جدید (پس از تغییر جنسیت) باقی بماند، مرد کنونی دو برابر زن ارث میبرد. طبقات دیگر نیز چنین است (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۰) زیرا ادله ارث اطلاق دارند و همان طور که شامل زن و مرد قبلی (پیش از تغییر جنسیت) می شوند، شامل زن و مرد جدید نیز می شوند؛ مانند آیه ۷ سوره نساء: برای مردان، از آنچه پدر و مادر

وجود داشتن شرایط تغییر جنسیت، در حالت اضطرار قرار نگیرد. به همین جهت در توصیه‌ها و مقررات نمونه تغییر جنسیت، آن نه به عنوان یک راه درمان بلکه به عنوان یک حق توصیه شده است. بنابراین، مشروعیت تغییر جنسیت مشروط به وجود شرایطی در متقاضی است نه از باب ادله حالت اضطرار بلکه از لحاظ علم پزشکی این شرایط الزم است تا برای پزشک، موضوع معالجه فراهم شود و از لحاظ علم حقوق نیز این شرایط الزم است تا مورد حمایت قانون قرار گیرد.

۴- ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خویش

در مواردی شخص پیش از درگذشت یکی از والدین خویش، تغییر جنسیت می دهد؛ یعنی پس از تغییر جنسیت، یکی از والدین او از دنیا می رود و در مواردی پس از مرگ یکی از والدین و پیش از تقسیم ترکه، تغییر جنسیت صورت می گیرد. میزان ارث شخص را در دو حالت فوق بررسی می شود.

۴-۱- تغییر جنسیت فرزند پیش از درگذشت یکی از والدین هرگاه فردی جنسیت خویش را تغییر دهد، آن گاه یکی از والدین او از دنیا برود، آیا بر اساس جنسیت کنونی ارث می برد یا بر اساس جنسیت پیشین؟ برای نمونه اگر پسر پس از عمل جراحی تغییر جنسیت، به دختر تبدیل شود، آیا سهم الارث او، به اندازه پسر تعیین میشود یا به اندازه دختر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت ای ن مسئله از مسائل مستحدثه یا نوپدید است و فقیهان گذشته بدان توجه نکرده اند. همه فقیهان معاصر شیعه که به این مسئله توجه کرده اند، ملاک ارث در این موارد را جنسیت کنونی فرزندان

۵-ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش

هرگاه پدر تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، زن فعلی چه میزان سهم الارث از فرزند می برد. آیا بر اساس جنسیت کنونی یا بر اساس جنسیت پیشین خویش؟ همچنین هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، مرد کنونی چه مقدار سهم الارث از فرزند (میت) میبرد؟

در مجموع سه احتمال وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ص ۵۵۹):

احتمال اول اینکه رابطه توارث به طور کامل قطع می شود و والدین تغییر جنس داده از فرزند خود ارث نمیبرند.

احتمال دوم اینکه رابطه توارث قطع نمی شود و پدر به اندازه دو ثلث ارث می برد اگرچه تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده است. مادر نیز یک ثلث ارث می برد؛ هر چند تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده باشد.

احتمال سوم اینکه رابطه توارث قطع نمی شود و مادر پس از تغییر جنسیت، دو ثلث و پدر پس از تغییر جنسیت، یک ثلث می برد.

اکنون هریک از سه احتمال فوق را بررسی میکنیم:

۱-۵- بررسی ارث نبردن والدین تغییر جنسیت داده از فرزند خویش

احتمال اول آن بود که والدین تغییر جنس داده، اصلاً از فرزند خود ارث نمیبرند و رابطه توارث به طور کامل قطع می شود. در توجیه این احتمال می توان گفت پس از مرگ فرزند، برای اینکه پدر و مادر از فرزند خویش ارث ببرند، لازم است عنوان

و خویشاوندان از خود بر جای میگذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی است؛ خواه آن مال اندک باشد یا زیاد. این سهمی تعیین شده و پرداختنی است. و مانند این قول خداوند بزرگ خداوند: درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم [میراث] پسر به اندازه سهم دو دختر باشد (نساء ۱۱)

قانون مدنی ایران می گوید...: «اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برند» (قانون مدنی ایران، ۱۳۰۷، ماده ۹۰۷)

این ماده قانونی نیز اطلاق دارد؛ بنابراین پسر کنونی (دختر پس از تغییر جنسیت) دو برابر دختر کنونی (پسر پس از تغییر جنسیت) ارث می برد. تغییر جنسیت فرزند پس از فوت یکی از والدین اگر پس از مرگ پدر و پیش از تقسیم ترکه، تغییر جنسیت صورت گیرد، آیا در پرداخت سهم الارث، جنسیت کنونی ملاک است یا جنسیت زمان درگذشت مورث؟ به نظر می رسد در این حالت باید جنسیت زمان موت مورث ملاک و مبنا باشد. دلیل این امر روشن است؛ چه اینکه فرد پس از درگذشت پدر یا مادرش تغییر جنسیت داده است. پس حقی برای او ثابت شده است و تغییر جنسیت بعدی، تأثیری در این مسئله ندارد؛ برای مثال اگر فرزند ذکور پس از درگذشت پدرش تغییر جنسیت دهد و به دختر تبدیل شود، سهم الارث او همانند برادرش است. همچنین اگر دختر پس از درگذشت پدرش تغییر جنسیت دهد و به پسر تبدیل شود، سهم الارث او همانند خواهرش است (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۷ - ۳۴۸).

برند. امام خمینی؛ و دیگر فقیهان اسلامی اصل وجود ارث را پذیرفته اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۹۹؛ صدر، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۱۳۹؛ مؤمن، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۷) برای اثبات وجود ارث، دلیل های ذیل را می توان بیان کرد:

دلیل اول: ثبوت ارث به دلیل قرابت و خویشاوندی

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی است؛ خواه آن مال اندک باشد یا زیاده این سهمی تعیین شده و پرداختنی است (نساء ۷)

از آیه فوق می توان ثبوت ارث برای همه نزدیکان از مردان و زنان را استفاده کرد و تردیدی نیست که این مرد یا زن کنونی که قبلاً مادر یا پدر بوده اند، از نظر قرابت و خویشاوندی، نزدیک ترین فرد به میت (فرزند درگذشته) هستند. پس آن دو از آنچه میت به جای میگذارد، نصیب میبرند (مطهری ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۳).

با دلیل فوق، اصل ارث میان والدین و فرزند میت اثبات میشود. با ضمیمه‌ها دلایل دیگر از روایات اهل بیت: اثبات می شود که پدر و مادر از فرزند میت بهادله دیگر از روایات اهل بیت: اثبات می شود که پدر و مادر از فرزند میت به ترتیب و ارث میبرند. در روایات اسلامی میخوانیم

دلیل دوم: ثبوت ارث به دلیل اولی الارحام

و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند؛ همانا خداوند به هر چیز دانست (انفال

پدر و مادر در هنگام درگذشت فرزند باقی باشد؛ حال آنکه این عنوانها تغییر کرده است. به بیان دیگر پس از تغییر جنسیت، پدر (زن کنونی) نه پدر قلمداد میشود و نه مادر. نیز پس از تغییر جنسیت، مادر (مرد کنونی) نه پدر به شمار می رود و نه مادر. بنابراین در هنگام فوت فرزند، عنوان «آب یا أم» وجود ندارد تا بر اساس صدق این عنوان بتواند از فرزند خویش ارث ببرد (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۳).

احتمال فوق بعید و ناپذیرفتنی است و هیچ کس به آن معتقد نشده است؛ بلکه تنها به عنوان یک «احتمال» بررسی شده است. حتی اگر پس از تغییر جنسیت، در صدق عنوان «پدر و مادر» تردید داشته باشیم، نمی توان گفت رابطه توارث به دلیل تغییر جنسیت میان «پدر و فرزند» و «مادر و فرزند» قطع میشود. به عبارت دیگر «تغییر جنسیت» از موانع ارث محسوب نمی شود. قانون مدنی ایران که برگرفته از فقه امامیه است، به مواردی از «موانع ارث» اشاره کرده است: «قتل از موانع ارث است ...» (قانون مدنی ایران، ۱۳۰۷، ماده ۸۸۰)؛ «کافر از مسلم ارث نمیبرد ...» (همان، ماده ۸۸۱) (کریمینیا، ۱۳۷۹، ص ۸۰)

بنابراین در فقه امامیه و قانون مدنی ایران، هرگز به مانع بودن تغییر جنسیت اشاره نشده و والدین تغییر جنس داده می توانند از فرزند خود ارث ببرند

۲-۵- پدر تغییر جنس داده و مادر تغییر جنس داده تغییر نمی کند

احتمال دوم که قوی تر نیز است، این است که پدر یا مادری که تغییر جنسیت داده اند، از فرزند درگذشته خویش ارث می

منتهی شود (برادر و خواهر)، همراه با صدق عرفی نسبت به نحو شرعی یا در حکم شرعی. پس متولد از زنا ارث نمی برد؛ به خلاف متولد از شبهه و نکاح اهل ملل فاسده « (نجفی، بی تا، ج ۳۹، ص ۷). ظاهر کلام فوق آن است که مسئله نَسب مورد قبول همه فقیهان اسلام است و هیچ اختلافی در این باره وجود ندارد (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۴).

بنابراین تعریف فوق درباره «نَسب» یا «قربان نَسبی» در بحث ما صادق است؛ یعنی پس از تغییر جنسیت پدر و تبدیل او به زن، از نظر عرفی و شرعی میتوان گفت این فرزند د از ای ن پدر متولد شده است؛ حتی اگر تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده است. نیز پس از تغییر جنسیت مادر، از نظر عرفی و شرعی میتوان گفت این فرزند از این مادر متولد شده است؛ حتی اگر تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده است.

پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود، این است که در اوضاع جدید یعنی پس از تغییر جنسیت - درباره صدق عنوان «پدر و مادر» شک داریم؛ بنابراین می توان با استصحاب عنوان پدر و مادر، به بقای عنوان «پدر و مادر» حکم کرد و در این حالت، ارث آنان نیز اثبات می شود؛ یا اینکه گفته شود پس از تغییر جنسیت پدر یا مادر - به دلیل شک در ثبوت ارث - حالت سابقه، یعنی ثبوت ارث پیش از تغییر جنسیت را استصحاب میکنیم در پاسخ می گوئیم: پس از تغییر جنسیت، عنوان «پدر و مادر» همچنان صادق است و با وجود صدق عنوان «پدر و مادر» نیازی به استصحاب ارث آن دو نیست؛ زیرا اصل عملی و قتی ارزش دارد که دلیل اجتهادی وجود نداشته باشد: «الاصل دلیلٌ حیث لا دلیل له» (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۷۳) و با وجود صدق

(۷۵) تردیدی نیست که مرد و زن کنونی (مادر یا پدر تغییر جنسیت یافته) از جمله افراد «اولیالارحام» نسبت به میت (فرزند فوت شده) هستند. پس از اموال و حقوق مربوط به میت، سهمالارث خواهند داشت (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۴).

افزون بر آیات فوق، روایات بسیاری نیز وجود دارد که بر اساس آنها، آنچه معیار قرار می گیرد تا شخص وارث میت قلمداد شود، اقربیت در خویشاوندی با میت است و اقربیت پدر و مادر که تغییر جنسیت داده اند، هنوز ثابت است، پس طبق ضوابط ایشان به ارث بردن اولی (سزاوارتر) هستند و حاجب (مانع) طبقات بعد میشوند. دلیل فوق نیز مانند دلیل اول، اصل توارث میان والدین و فرزند (میت) را اثبات می کند و با ضمیمه ادله دیگر از روایات اسلامی، سهم الارث دو سوم برای پدر و سهم الارث یک سوم برای مادر اثبات میشود.

دلیل سوم: استمرار قربان نَسبی پس از تغییر جنسیت پدر یا مادر

پس از تغییر جنسیت پدر یا مادر، نسبت میان «والدین» و «فرزندان» قطع نمیشود؛ بلکه فرزند عرفاً و شرعاً فرزند پدر و مادر خویش قلمداد میشود. به مقتضای ثبوت نسبت، ارث نیز ثابت است؛ یعنی گویا «نَسب به منزله «علت» و «ارث» به منزله «معلول» است؛ مگر در مواردی که مانع در کار باشد، مانند قتل، لعان، انکار نَسب، کفر؛ پس تغییر جنسیت از موانع ارث محسوب نمیشود.

صاحب کتاب جواهر الکلام در تعریف «نَسب» میگوید: «نَسب» عبارت است از اتصال از طریق ولادت یکی از دیگری، مانند پدر و پسر یا اینکه ولادت دو نفر به فرد ثالث

بنابراین در اصل ارث پدر و مادر - حتی پس از تغییر جنسیت - تردیدی نیست؛ چنانکه این دو حاجب (مانع) کسانی میشوند که از لحاظ خویشاوندی با میت در رتبه بعدی قرار دارند (مؤمن، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۷) و ملاک ارث همان «اولویت» (نزدیکتر بودن به میت) پدر و مادر پس از تغییر جنسیت است. آنچه در بالا گفته شده، درباره «استصحاب تنجیزی» است؛ اما درباره «استصحاب تعلیقی» باید گفت در حجیت استصحاب تعلیقی اختلاف وجود دارد. برخی همچون محقق نائینی؛ آن را حجت نمی دانند؛ اما برخی دیگر همچون شیخ انصاری؛ و آخوند خراسانی؛ به حجیت آن معتقدند. معتقدان به حجیت استصحاب تعلیقی نیز در اینکه آیا این استصحاب در «تعلیق در موضوعات» نیز جاری است یا تنها در «تعلیق در احکام» جاری است، اختلاف دارند (رک. فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۱۶-۸۵). چنانچه استصحاب تعلیقی را بپذیریم، امکان جریان آن وجود دارد.

به نظر می رسد میزان ارث پدر یا مادری که تغییر جنسیت داده، بر اساس «زمان انعقاد نطفه» است؛ یعنی برای پدر در حال انعقاد نطفه، «دو سوم» است؛ هرچند بعداً تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود و نیز برای مادر «یک سوم» است؛ هرچند تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود. دلیل این امر آن است که به مقتضای کتاب، سنت و اجماع، ارث ثابت شده است و هیچ ملاکی برای تقسیم ارث باقی نمی ماند؛ مگر «ملاک تقسیم به لحاظ زمان انعقاد نطفه» (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳). اما ملاک تقسیم ارث بر اساس «زمان فوت فرزند» به اینکه مرد کنونی (مادر پس از تغییر جنسیت) «دو سوم» و زن کنونی (پدر پس از تغییر جنسیت) «دو سوم» پذیرفتنی نیست؛ چون این مبنا «دو سوم

دو عنوان یادشده، اطلاق ادله‌ها شامل آنها می شود و استصحاب موضوعیت ندارد؛ چون مجرای اصول، موارد شک است و در این فرض شک نداریم تا سراغ استصحاب برویم (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲)

پرسش دیگر آنکه چگونه در بحث «تغییر جنسیت و ولایت»، استصحاب ولایت پس از تغییر جنسیت پدر جاری می شود؛ ولی در بحث «تغییر جنسیت و ارث»، امکان استصحاب ارث وجود ندارد؟ در پاسخ می گوئیم در «استصحاب ارث»، حالت سابقه وجود ندارد؛ از این رو یکی از ارکان استصحاب ناتمام است؛ زیرا حکم جزئی یعنی وارث بودن شخص مرد یا زن، بسته به مرگ مورث پیش از تغییر جنسیت است و طبق فرض، چنین چیزی واقع نشده است؛ لذا مقام موردنظر را نمی توان با استصحاب ولایت شخص پدر، پیش از تغییر جنسیت قیاس کرد؛ زیرا در باب ولایت، حکم کلی شرعی (ولایت پدر) پیش از تغییر جنسیت نیز بر پدر منطبق است؛ زیرا موضوع آن فعلیت دارد؛ لیکن یک حکم جزئی (ولایت پدری که تغییر جنسیت داده) پدید آمده است. در اینجا در بقای آن حکم کلی شک می کنیم و برای اثبات بقای آن پس از تغییر جنسیت استصحاب جاری می شود. اما در باب ارث، حکم کلی یعنی ارث پدر و مادر همچنان باقی است و تردیدی در آن وجود ندارد؛ اما فعلیت یافتن حکم جزئی، یعنی مقدار ارث پدر و مادر در صورت تغییر جنسیت به مرگ مورث بستگی دارد؛ در حالی که فرض این است که هنگام تغییر جنسیت، او هنوز زنده است و زمانی هم که بمیرد، در آنجا حالت سابقه ای وجود ندارد تا استصحاب جاری شود؛ بنابراین قیاس باب ارث به باب ولایت، قیاس مع الفارق است (همان، ص ۱۳۵).

گفت این فرد از آن مادر به دنیا آمده است؛ اگرچه به مرد تبدیل شده است.

۳-۵-ارث پدر تغییر جنس داده «یک سوم» و مادر تغییر جنس داده «دوم» داده می شود

بر اساس ملاک فوق، یعنی زن کنونی (پدر تغییر جنس داده «دو سوم» و مرد کنونی (مادر تغییر جنس داده «یک سوم» ارث می برد گویا مرد فعلی پدر است و زن فعلی مادر است. این احتمال ضعیف است و هیچ دلیلی در تأیید آن وجود ندارد؛ چون نمیتوان گفت مادر پس از تغییر جنسیت، «پدر» شناخته می شود. نیز پدر پس از تغییر جنسیت «مادر» شناخته نمی شود؛ به بیان دیگر تفاوت پدر و مادر در مقدار ارث، به لحاظ زمان بسته شدن نطفه است. پس برای پدر که فرزند از اسپرم او به وجود آمده، «دو سوم» و برای مادر که فرزند از تخمک او پدید آمده، «یک سوم» ارث وجود دارد؛ اگرچه امام خمینی؛ معتقد است احتیاط [مستحب] آن است که آن دو با یکدیگر مصالحه کنند (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶۰، مسئله ۷). به نظر می رسد مجالی برای «مصالحه بین پدر و مادر» وجود ندارد؛ چون اگر عنوان «پدر و مادر» پس از تغییر جنسیت صادق است، مصالحه لازم نیست و اگر صادق نیست، مصالحه بین آن دو و وارثان دیگر لازم است.

آیت الله سیدمحسن خرازی در این باره مینویسد: حال بنا بر مراعات احتیاط (چنانکه در تحریر الوسیله آمده است) آیا مصالحه فقط بین پدر و مادر است یا بین آن دو و سایر وارثان نیز مصالحه لازم است؟ (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳). ایشان در پاسخ توضیح می دهد: اگر اصل ارث آن دو را به ملاک نزدیک تر بودن (اولویت) بپذیریم، مجالی برای مصالحه

و یک سوم» برای عنوان «پدر و مادر» است و مرد فعلی، پدر

قلمداد نمیشود؛ چون فرزند از نطفه (اسپرم) او به وجود نیامده است. همچنین زن کنونی، مادر شمرده نمیشود، چون فرزند از تخمک او به وجود نیامده و در رحم او رشد نکرده است. پس هیچ مبنایی برای تقسیم ارث باقی نمی ماند؛ جز بر اساس «زمان انعقاد نطفه»؛ یعنی برای پدر زمان انعقاد نطفه «دو سوم» و برای مادر زمان انعقاد نطفه «یک سوم» (همان).

ممکن است این پرسش مطرح شود که مطلب فوق، یعنی سهم الارث «دو سوم» برای پدر و «یک سوم» برای مادر، فرع بر صدق عنوان «پدر و مادر» است؛ حال آنکه پس از تغییر جنسیت پدر و مادر، صدق عنوان «پدر و مادر» مشکوک است. پس سهم الارث فوق ثابت نیست. در پاسخ می گوئیم سهم الارث فوق بر اساس «قربان نسبی» است که در تعریف آن گفته شده است: تولد یکی از دیگری یا تولد دو نفر از یک منشأ واحد. صاحب جواهر؛ درباره خویشاوندی نسبی می گوید: «خویشاوندان نسبی کسانی اند که از راه ولادت ناشی از نکاح صحیح یا ملک یا آمیزش به شبهه با یکدیگر نسبت خانوادگی یابند؛ مانند پدر و مادر، هرچه بالا روند؛ فرزندان دختری و پسر، هرچه پایین روند؛ برادران و خواهران فرزندان آنان؛ عمه خاله، عمو، دایی و فرزندان ایشان (نجفی، بیتا، ج ۲۹، ص ۲۴۳ و ج ۳۹، ص ۷۸). پس از تغییر جنسیت پدر یا مادر، قربان نسبی همچنان وجود دارد و می توان گفت این فرد از آن پدر به دنیا آمده است؛ هر چند به زن تبدیل شده است. نیز می توان

اگر بعد از انعقاد عقد ازدواج (نکاح) و قبل از برقراری رابطه ی جنسی بین زوجین، به علت تغییر جنسیت یکی از آنان، نکاح منحل گردد؛ تکلیف مهریه تعیین شده و پرداخت شده چیست؟ آیا باید تمام مهر پرداخت شده مسترد گردد و یا نصف مهر برمیگردد؟ آنچه مسلم است، انحلال ازدواج، خصوصیات طلاق قبل از وقوعه را ندارد تا نصف مهریه در مالکیت زن مستقر گردد و مشابه فسخ نکاح نیز محسوب نمیگردد تا نصف مهرالمسمی در مورد عنن به زوج و عدم تعلق مهریه به زوج در سایر موارد انحلال به علت فسخ، قابل تصور باشد. ولی با توجه به اینکه تعیین و پرداخت مهرالمسمی به منظور تشکیل و ادامهی خانواده است و در تغییر جنسیت، ازدواج باطل (منحل) خواهد شد و خانواده منتفی میگردد؛ بنابراین، علت تعیین مهر و پرداخت آن از بین رفته است و یا انتفای علت، موضوع مهر نیز منتفی است و در صورت پرداخت مهر، باید مسترد و اگر در این جریان، ضرری به یکی از آنان وارد شده باشد و بین عمل تغییر جنسیت و ضرر مسلم وارده، رابطه ی سببیت وجود داشته باشد، از طریق مراجع قضایی قابل مطالبه است. در نتیجه هرگاه زوجین، هم زمان یا در دو زمان، قبل از وقوعه، تغییر جنسیت دهند، مهر ساقط خواهد شد.

۲-۶- فرض دوم: تغییر جنسیت بعد از وقوعه (نزدیکی)

هرگاه یکی از زوجین بعد از برقراری رابطه ی جنسی و وقوعه، تغییر جنسیت بدهد، در این صورت نیز ازدواج منحل میگردد و رابطه ی زوجیت ادامه پیدا نخواهد کرد و چون قبل از تغییر جنسیت، ازدواج اعتبار قانونی و شرعی داشته است؛ زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیف قانونی و شرعی دارند، بنابراین، وقوعه بین آنها کاملاً براساس مقررات و ضوابط

بین آنها و وارثان دیگر نیست؛ زیرا آنها در ارث بردن بر بقیه مقدم اند. اما اگر در این جهت شک کنیم و به لزوم صدق عنوان پدر و مادر قائل شویم؛ درحالی که این دو عنوان صادق نیستند، به دلیل صدق نکردن آن دو با تغییر جنسیت، در این صورت مصالحه بین آن دو و میان وارثان دیگر که در طبقه آنها یا در طبقه پایین تر قرار دارند، ترجیح دارد (همان). ایشان در ادامه می افزاید: از نظر ما مصالحه بین آن دو لازم نیست؛ زیرا پس از تغییر جنسیت نیز عنوان «پدر» و «مادر» صدق می کند؛ زیرا در صدق آن دو، حدوث مبدأ کفایت می کند؛ اگرچه صدق عنوان پدر و مادر را نپذیریم و مقتضای صدق این عنوان آن است که هر کدام به مقداری که تعیین شده است، ارث ببرند؛ یعنی در صورت نبود فرزند، دوسوم در پدر و یک سوم در مادر (همان)

۶- تغییر جنسیت و مهریه

چنانچه پس از عقد نکاح، زن به دلیل بیماری تی اس تغییر جنسیت بدهد و به مرد تبدیل شود، آیا مرد فعلی (زن سابق) میتواند مهریه اش را از شوهر مطالبه کند؟ پس از عقد نکاح اگر شوهر تغییر جنسیت داد و به زن تبدیل شد، آیا زوجه (زن)، می تواند مهریه اش را از شوهر سابق (زن فعلی) مطالبه کند؟ آیا مانند عقد نکاح که با تغییر جنسیت یکی از زوجین منحل میگردد، مهریه نیز منتفی می شود؟ در تغییر جنسیت بر اثر بیماری تی اس وضعیت مهریه در عقدها به این نحو است که مطابق ماده ی ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن مالک مهر میشود و میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» بنابراین، مالکیت زوجه بر مهریه، از زمان عقد مستقر می شود. در اینجا دو فرض پیش می آید که به آن میپردازیم.

۱-۶- فرض اول: تغییر جنسیت قبل از وقوعه (نزدیکی)

زنان از وی منتفی می‌گردد و احکام مردان بر وی جاری است و معنا ندارد وی در این حالت، موظف به تکمیل دوران عده باشد. بنابراین، وی می‌تواند پس از تغییر جنسیت، بلافاصله ازدواج کند. دلیل آن واضح است؛ زیرا عده بر زنان واجب است و در صورتی که زن تغییر جنسیت بدهد، از موضوع حکم خارج می‌شود و معنا ندارد با از بین رفتن موضوع، حکم باقی باشد. (کریمی نیا، ۱۳۹۳، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳)

۷- جرم بودن یا نبودن تغییر جنسیت

همانگونه که میدانیم طبق اصل قانونی بودن مجازات، هیچ فردی بر اساس مقرراتی که نسبت به ارتکاب عملش مؤخر است، مجرم تلقی نشده و مجازات نمی‌شود. حق تعیین حد فاصل بین رفتار مشروع و نامشروع بر عهده قانونگذار است و قاضی کیفری بدون وجود قانون لازم الاجرا، نمی‌تواند عملی را جرم تلقی و مرتکب آن را مجازات کند، حتی مقنن نیز حق ندارد اعمال گذشته افراد را مشمول عنوان مجرمانه ای که در قانون جدید مطرح شده است، قرار دهد (محقق داماد: ۹۲). حال سؤالی که در مبحث مذکور مطرح میشود این است که آیا تغییر جنسیت با احراز شرایط، جرم است یا نه؟ در صورتی که کسی شرایط لازم را برای تغییر جنسیت نداشته باشد و به آن اقدام کند، چطور؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که به موجب ماده ۱ قانون مجازات اسلامی: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب میشود. این ماده، بیان کننده اصل قانونی بودن جرایم و مجازات هاست و آنچه مسلم است در قوانین موضوعه، هیچ نصی وجود ندارد که تغییر جنسیت را جرم محسوب کرده باشد. همچنین مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی ایران «اصل بر برائت است و حکم به مجازات و اجرای

قانونی صورت گرفته است و آثار حقوقی بر اقدام مزبور مترتب خواهد بود. اکنون اگر مردی یا زنی ازدواج کند و بعد از نزدیکی، تغییر جنسیت بدهد؛ تمامی مهرالمسمی بر ذمه ی وی مستقر گردیده و اگر قبلاً آن را به زوجه ی خود نپرداخته، مکلف به پرداخت آن است. و اگر به هنگام ازدواج، مهر تعیین نشده باشد و یا به شرایط عدم مهر، عقدنکاح منعقد شده باشد؛ بعد از نزدیکی، به زوجه مهرالمثل تعلق خواهد گرفت و زوج مکلف به پرداخت آن خواهد بود و بعد از تغییر جنسیت شوهر و تبدیل وی به زن، در تعهد ایجاد شده ی وی تأثیری ندارد و نمیتواند به بهانه ی اینکه در حال حاضر زن است و شوهر آن زن نیست، از انجام تعهد، یعنی پرداخت مهریه ی زوجه ی سابق خود امتناع کند.

همچنین اگر زنی بعد از نزدیکی با شوهر خود، تغییر جنسیت بدهد، در این صورت نیز مهرالمسمی یا مهرالمثل وی بر ذمه ی شوهر سابق نامبرده که قبلاً استقرار یافته، به اعتبار و قوت خود باقی است و مهر زوجه ی سابق به علت تغییر جنسیت و تبدیل به مرد شدن ساقط نخواهد شد (امامی، ۱۳۹۴، ص ۵۳۳). تغییر جنسیت زوجه در اثر بیماری تی اس در زمان عده هرگاه زن در دوران عده باشد، مانند عده ی طلاق یا فسخ یا عده ی وفات، و در این هنگام تغییر جنسیت بدهد آیا الزم است ازدواج مجدد وی، پس از اتمام عده باشد؛ یا وی می‌تواند فوری ازدواج کند؟ آیت الله خمینی در این باره چنین می‌گوید: «لوتغییر جنس المرأه فی زمان عدتها سقطت العده حتی عده الوفاء». یعنی اگر زنی در زمان عده، تغییر جنسیت بدهد؛ عده اش ساقط میشود؛ حتی عده ی وفات اینکه عده در این هنگام ساقط است به دلیل تبدل و تغییر موضوع است؛ چه اینکه زن به دلیل تغییر جنسیت، از زن بودن خارج شده و بنابراین، احکام خاص

شرایط صورت بگیرد، مطابق فتوای اکثر فقهای معاصر جایز است. اما اگر کسی با فقدان شرایط، به تغییر جنسیت مبادرت کند، حرام است. حال سؤال این است که اگر شخص به عمل تغییر جنسیت، بدون شرایط شرعی و تکلیفی اقدام کند و به این ترتیب عمل حرامی مرتکب شود، نباید مجازات شود؟ با توجه به ماده‌ی ق. آ. د. م. و ماده‌ی ۲۱۴ ق. آ. د. ک. آیا قاضی میتواند با استناد به منابع فقهی یا فتوای مشهور، رفتار یا عملی را که در قوانین مجازات ندارد، اما در شرع حرام است، را جرم بشناسد و کیفر دهد؟ اکثریت حقوقدانان کشور معتقد هستند که این فرض، بیگمان منتفی است و شخص قابل مجازات نیست (گلدوزیان، ۳۳۳؛ اردبیلی، ۱۴۱). چنانچه نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۲۵۳۰/۷/۷۲/۴/۷۲ مؤید مطلب فوق الذکر است که مقرر می‌دارد: «با سکوت قانون، قاضی مکلف به صدور حکم بر براءت است، هرچند عمل مذکور در شرع حرام است».

۸- «حدود» و تأثیر تغییر جنسیت بر آن

«حد» به مجازاتی گفته می‌شود که موجب، نوع و ... میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است (ماده- ۱۵ قانون جدید مجازات اسلامی). انواع مجازاتی که در قانون مجازات اسلامی مشمول حد می‌شود، عبارتند از: زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سب نبری، مصرف مسکر، سرقت، محاربه و بغی و افساد فی الارض. حال اگر شخصی مرتکب یکی از جرایم فوق شود و به تغییر جنسیت اقدام کند، در واقع از جنسیت قبلی خود جدا شده و هویت شخص بر پایه جنسیت فعلی اوست؛ بنابراین کیفیت اجرای حد در حق مرتکب عمل، منطبق با جنسیت زمان جرم است.

آن تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون، ممکن خواهد بود» و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، انجام دادن هر رفتاری توسط افراد مباح است و جرم تلقی نمیشود، هر چند که خلاف اخلاق یا مضر به مصالح عمومی و مخل نظم باشد، مگر اینکه قانوناً برای آن مجازات تعیین شده باشد و با توجه بره قاعده قبح عقاب بلا بیان، افعالی قابل مجازات اسرت کره قبلاً در قرآن جزا به عنوان جرم پیشبینی و برای آن کیفر نیز تعیین شده باشد. از مفاد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده‌ی ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌توان افاده‌ی جعل جرم جدید کرد که در قانون برای آن کیفر تعیین نشده است و مفاد مقررات مزبور ناظر به مواردی است که علیرغم جرم بودن عملی در قانون جزا، به واسطه ابهام یا نقص یا اجمال یا سکوت قوانین مدون یا عدم تعیین کیفیت و نحوه اجرای مجازات و حدود و ثغور آن، قاضی برای تفسیر و استخراج حکم در آن مورد خاص باید به منابع و فتاوی معتبر اسلامی رجوع کند.

در ماده‌ی ۲۲۱ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی استفتا مقام قضایی از رهبری، جایگزین رجوع قضات به منابع و فتاوی معتبر اسلامی در هنگام تفسیر و استخراج حکم شد. مطابق ماده‌ی ۲۲۱: «هرگاه رجوع به اصل یکصد و شصت و هفتم قرآن اساسی لازم شود، مقام قضایی از رهبری استفتا خواهد کرد. مقام قضایی میتواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید». البته این ماده در تصویب نهایی قانون مجازات اسلامی حذف شد.

همچنین هر جا که تردید شود که جرم واقع شده یا نه، اصل بر عدم وقوع جرم است و قانون باید به سود متهم تفسیر شود (گلدوزیان: ۲۲۳). بنابراین؛ تغییر جنسیت اگر با احراز

جرائم، جنسیت زمان وقوع جرم مبنای صدور حکم است، در ارتداد، جنسیت زمان وقوع جرم نمیتواند ملاک قرار گیرد؛ چون اگر جنسیت زمان وقوع ارتداد، ملاک قرار گیرد، اگر مردی مرتد شود، باید همان حکم قبلی، یعنی کشتن نسبت به او اجرا شود که این کار با تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم سازگار نیست، وجه دیگر جنسیت فعلی است که این احتمال هم نباید مآل ما باشد، چون باتفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم سازگار نیست و قاعده‌ی درأ مانع اجرای حد میشود. لذا ارجح آن است که در صدور حکم و اجرای آن، در هر صورت (خواه تغییر به زن باشد و خواه تغییر به مرد) تفسیر به نفع متهم صورت گیرد که حد زن اجرا شود و اگر زن به مرد تغییر جنسیت داد، تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم، ایجاب می‌کند که همان حد زن اجرا شود، زیرا مبتلا به ما، شک در اقل و اکثر محسوب می‌شود که مجرای قاعده‌ی درأ و تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم است.

۹- نتیجه گیری:

یکی از بحث‌های نوین که در دانش‌های مختلف بشری همچون پزشکی و روانپزشکی همچنین حقوق ظهور پیدا کرده است مسئله تغییر جنسیت می‌باشد تغییر جنسیت در اصطلاح عبارت است از دگرگونی ویژگی‌های فیزیکی و بیولوژیکی یک فرد با استفاده از عمل جراحی هورمون درمانی در جهت همانند سازی آن ویژگی‌ها با جنسیت مخالف (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵) این مسئله در ریخ فقه اسلامی از سابقه‌ای بسیار کم برخوردار است و موضوعی نوپا می‌باشد که فقهای معاصر را درگیر خود نموده است و در

اما در بحث ارتداد، که مطابق با قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نشده و اگر تاکنون حکمی مبنی بر ارتداد شخصی صادر شده، آن حکم برگرفته از آرای فقها بوده است. در زمینه‌ی مبحث ارتداد سؤال این است که در مرتد فطری و ملی، مرتد در زمان مرد یا زن بودن خویش دچار ارتداد شده است و حکم بعد از تغییر جنسیت صادر میشود، بر حسب کدام جنسیت وی حکم میشود؟ آیا در کیفیت اجرای حد، تغییر میشود، بر حسب کدام جنسیت وی حکم میشود؟ آیا در کیفیت اجرای حد، تغییر متصور است یا خیر؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱. عده‌ای قائلند که بر حسب جنسیت زمان ارتداد عمل می‌شود، یعنی جنسیت سابق او ملاک عمل است، اگر ارتداد قبل از تغییر جنسیت باشد، حضرات علوی گرگانی (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۱/۱۷) حضرت آیت‌الله مدنی تبریزی (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲) حضرت آیت‌الله حکیم (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱۳) حضرت آیت‌الله ملکوتی (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱۳) از این دسته اند.

۲. جنسیت در وقت حکم مناط اعتبار است. آیت‌الله موسوی اردبیلی (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۱/۱۷) این نظر را بیان کرده اند.

۳. در اینجا چون شبهه وجود دارد و مورد از موارد حد است، پس «إنها تدر الحدود بالشبهات» حضرت آیت‌الله حسینی شیرازی قائل به این دیدگاه هستند (استفتا در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۸)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، نظرهای متفاوتی در این زمینه ارائه شده است. اما باید گفت هرچند در بسیاری از

نیست بلکه نقش وسیع در روابط اجتماعی و امور خصوصی نیز دارد که به جهت خارج از موضوع بودن ر این مقاله به آنها پرداخته نمی شود.

به خاطر داشت تغییر جنسیت به عنوان یک مسئله نوین در حقوق و به خصوص در فقه مورد شک و شبهه قرار گرفته شده است و قبل از ورود به بحث باید آن را توضیح داد و از نظر فقهی بررسی کرد که در این نوشتار پس از بررسی فقهی به تایید مشروعیت تغییر جنسیت نظر دادیم و در مورد جرم بودن یا نبودن آن نیز بررسی انجام شد و به این نتیجه رسیدیم که رعایت شرایطی تغییر جنسیت مشروع می باشد. و در امور کیفری نیز حالات مختلفی را بررسی کرده و در هر حالت حکم مخصوص قضیه را پس از بررسی نظرات مختلف ارائه دادیم.

در نهایت باید گفت در حقوق فعلی ایران تغییر جنسیت با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است این امر می تواند در امور کیفری تاثیراتی بگذارد اما نمی توان به صرف تغییر جنسیت فرد را از تمام حقوق و تکالیف قبلی خود مبرا دانست بلکه در شرایطی حتی پس از تغییر جنسیت فرد موظف به انجام تکالیف پیشین خود می باشد و همینطور در شرایطی حتی پس از تغییر جنسیت شخص از حقوق قبلی خود برخوردار خواهد بود و بالعکس.

مقابله با این مسئله نگرش های مختلفی در فقه اسلامی به وجود آمده است مخصوصاً از آن جهت که افرادی که مشمول تغییر جنسیت می شوند از یک منشا برخوردار نیستند و دلایل مختلفی برای تغییر جنسیت وجود دارد و این دلایل می تواند در حکم آنان تغییر ایجاد کند.

مسئله مورد بحث دیگر اثراتی است تغییر جنسیت در جامعه و روابط بین انسان ها می گذارد باید به خاطر داشت که نیانی ترین نهاد یک جامعه خانواده است و تغییر جنسیت می تواند نقش افراد در خانواده را تغییر دهد و از آنجا که هر فرد در خانواده بسته به نقش خود (زوج، زوجه، پدر، مادر، اولاد و...) از حقوق و تکالیفی برخوردار است تغییر جنسیت می تواند این حقوق و تکالیف را بر هم زند و باید بررسی کرد که این تغییر جنسیت چه تاثیری در حقوق و تکالیف دیگران و همچنین فرد تغییر جنسیت داده شده می گذارد. البته تاثیر تغییر جنسیت تنها بر این حقوق و تکالیف فقط مخصوص خانواده نیست و بلکه بر حقوق و تکالیف اجتماعی فرد در جامعه نیز تاثیر می گذارند.

البته هدف ما در این نوشتار آن است که پس از بررسی ابتدایی مفهوم تغییر جنسیت و موضع فقهای اسلامی به تاثیر تغییر جنسیت در برخی امور کیفری بپردازیم هر چند تغییر جنسیت تنها بر مور کیفری و مجازات ها تاثیرگذار

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

- ۱۰) صناعی و فصیحی زاده، (۱۳۹۱) «تغییر جنسیت و آثار فقهی — حقوقی آن بر روابط زوجین»، «فقه و حقوق خانواده» ۱۷ (۵۶) ۴۷-۲۱
- ۱۱) عظیمی، (۱۳۹۷) تغییر جنسیت و آثار کیفری آن، مجله پزشکی قانونی ایران، ۲۴ (۱) ۴۶-۳۴
- ۱۲) کاتوزیان (۱۳۸۸) خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۳) کریمی نیا، (۱۳۸۹)، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، قم مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ نخست.
- ۱۴) کریمی نیا (۱۳۸۹)، تغییر جنسیت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) تهران: چاپ و نشر عروج. چاپ نخست.

منابع

- ۱) آصف محسنی، محمد (۱۴۲۴) کتاب الفقه و مسائل الطبیّه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه .
- ۲) اراکی، محمدعلی (۱۳۷۳) استفتانات، قم، چاپ الهادی .
- ۳) اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۹) حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، نشر میزان .
- ۴) باریکلو، علیرضا (۱۳۸۲) نشریه اندیشه های حقوقی «وضعیت تغییر جنسیت» شماره ۵ .
- ۵) بجنوردی، (۱۳۸۶)، بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی ،
- ۶) تبریزی، ج، (بی تا) استفتانات جدید، قم نشر سرور.
- ۷) حسینی خامنه ای، (۱۳۸۸) رساله اجوبه الاستفتانات، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- ۸) خرازی، (۱۴۲۰)، تغییر الجنسیه، فقه اهل بیت (ع) ۴ (۱۳)، صص ۸۳-۷۴
- ۹) روشن، (۱۳۹۳)، حقوق خانواده، تهران: جنگل.